

تحول فردی

می‌کنیم؛ تصور مبهم از آنچه باید تغییر کند: درباره تغییر کلی‌گویی می‌کنیم و آن را غیرقابل سنجش تعریف می‌کنیم؛ سپردن تغییر به فرصتهای آینده: ادعا می‌کنیم که الان آمادگی‌اش را نداریم و تغییر را به فردا موکول می‌کنیم.

در فرایند تغییر، همواره عادت‌ها، انگاره‌ها، موقعیت‌ها و به‌طورکل داشته‌هایی را رها می‌کنیم تا به دستاوردهایی بهتر و ارضاکنده‌تر برسیم. فرایند تغییر با حس کردن وضعیتی نامناسب و ناراحت‌کننده آغاز می‌شود. در این حال معمولاً انسان وضعیت مطلوب را در ذهن خویش تصور می‌کند و اراده خود را در رسیدن به آن قرار می‌دهد. هیچ تغییری بدون اقدام میسر نیست، لذا مرحله بعدی تغییر، تلاش عملی است که اگر با موفقیت صورت گیرد، تغییر شخصی به انجام رسیده است.

حتی اگر در وضعیتی ناخوشایند نباشیم، می‌توانیم برای بهتر شدن تغییر کنیم. مثلاً اگر چه از موقعیت خود به عنوان یک کارمند ساده راضی هستیم، ولی می‌توانیم با تغییراتی به موقعیت مدیر ارتقا یابیم و یا از یک مدیر به رهبر تبدیل شویم.

متأسفانه فرایند تغییر شخصی همواره با موفقیت اجرا نمی‌شود. در این مسیر، معمولاً اشتباهات و تصورات غلطی وجود دارد که معروفترین آنها بدین شرح است:

تغییر من وابسته به دیگران است: تغییر را دوست داریم، اما اجازه و محرک آن در دست دیگری یا دیگران می‌انگاریم؛ تفکر منفی نسبت به تغییر وجود دارد: رسیدن به آن چیزی را که دوست داریم، غیرممکن می‌دانیم؛ تغییرات انبوه به جای تغییر منفرد: به‌طور همزمان، انبوهی از موارد را برای تغییر انتخاب و اجرا

در میان نخلها جایی هست که تقدس وجود آدمی، افسانه ایست فنا شده و کرامت بشر مفهومی ست که در گورستانها باید جست و مردی صفتی ست که در میان انبوه بتان به دنبال موصوفی شایسته، از پا افتاده است

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

هر انسانی که پا به جهان هستی می‌گذارد، دارای حق حیات است؛ حق حیات، حقی فطری، ذاتی و طبیعی است و اگر آفرینش عالم را ناشی از اراده آگاهانه خداوند بدانیم، هیچ کس جز او نمی‌تواند این حق را از انسان سلب کند.

انسانها برای احقاق و پاسداشت این حق است که کار و تلاش می‌کنند و با ثمره آن حیات خود را تضمین و زندگی را آنگونه که می‌خواهند سامان می‌بخشند. از این منظر، انسان موجودی اقتصادی است که ساحت معیشتی او بر سایر ساحتها تقدم و برتری دارد.

انسان اقتصادی در جستجوی رفاه و آسایش، به صحنه جامعه و کسب و کار می‌آید. صحنه‌ای که ویژگیها و خصوصیات آن دائماً در حال تغییر است و در قسمت گذشته این مجموعه، برخی از جنبه‌های این تغییر برشمرده شد. مراد به محیطی متغیر، مستلزم تغییرات شخصی است. این تغییرات برای بقا و حفظ کارآمدی انسان در ساماندهی مطلوب حیات خویش ضروری است.

مازلو (MASLOW) روانشناس نامدار آمریکایی نیز، انسان را موجودی دانسته که به لحاظ روانشناختی، میل به پیشرفت و انجام بهتر امور دارد. می‌توان گفت که در اینجا رابطه‌ای دوسویه بین انسان و محیط برقرار است:

انسانها تغییر و پیشرفت می‌کنند و با تغییر خود، محیط را تغییر می‌دهند؛ تغییر آنچه در اطراف انسان است. مسایلی را برای او به‌وجود می‌آورد و انسان در برخورد و حل و فصل این مسایل، مجدداً تغییر می‌کند

تغییر شخصی مستلزم رها کردن امور و دلبستگی‌هایی است که اکنون دیگر مناسب نیستند. این وانهادن، بخش

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

در زیر این سایبان آبی بلند جایی هست که محکمه هایش زیر نخلها بر پاست و عدالت آن چنان اجرا می‌شود

حق حیات

گفتیم که اولی‌ترین حق انسان، حق حیات است و انسانها برای حیات بهتر و مطلوب‌تر است که خود و جوامع خود را تغییر می‌دهند؛ بدین طریق که در گذر زمان، سازگاری خویش را با عالم بیرون افزایش داده، بر تسلط خود بر آن می‌افزایند. اما آیا حق حیات، تکلیف نیز هست؟ یعنی انسانها مکلف به تغییر و تلاش برای حیات بهتر هستند؟ یا آنکه تغییر نکردن نیز حق مردم است؟ — ادامه در صفحه ۴

الهام

که برطرف کند این احساس موهوم ننگی را و من چقدر خوب می‌شناسم این متهمی را که همیشه‌ی تاریخ جرمش به اثبات رسیده ست راستی...
ین بار قاضی محکمه کیست؟ پدر یا برادر؟

آرزو

از همراه گرامیمان، آرزو برای اشتباهات چاپی در متن ایشان در گاهنامه شماره ۲ پوزش می‌خواهیم.



آیا مواد روانگردان نقاب چهره افراد را کنار می‌زنند؟ (بخش دوم)

دیگری را می‌گوید. مصرف الکل نیز چهره بی‌نقاب فرد را نشان نمی‌دهد بلکه الکل خلق قبلی فرد را تشدید می‌کند. فردی که زمینه غمگینی دارد را بیشتر در خودش فرو می‌برد و به سکوت و آرامش می‌کشد و فرد ذاتاً شاد را به شادی افزون‌تر، پرگویی و گاهی آواز خواندن و شوخی کردن یا فریاد احساساتش وامی‌دارد و بعضی‌ها را به گریستن از شدت هیجانات آن لحظه وامی‌دارد. لذا به عزیزی که با چنین افرادی معاشرت دارند دو توصیه دارم اول آنکه شناخت چهره واقعی این افراد نیاز به زمان بسیار و بررسی‌های عمیق و کمک گرفتن از روانشناسان در برخی موارد دارد و دوم آنکه اگر قرار است چنین فردی را به‌عنوان شریک زندگی انتخاب نمایید او باید به میل و خواست خود درمان شده باشد و تحت رواندرمانی فردی و گروهی برای اصلاح شخصیتش قرار گیرد و زودتر از دو سال هیچ درمانگری نام درمان شده بر یک وابسته به مصرف مواد نمی‌گذارد. یعنی یک سال ترک با کمک داروهای کمکی و روان درمانی و یک سال پاکی بدون دارو و تا آن زمان نباید انتظار یک رفتار و شخصیت سالم را از آنان داشت.

[بخش نخست در گاهنامه شماره ۲ چاپ شده است.]

لادن

هرگز کنارزدن نقاب فرد نیست و از اعتبار خاصی برخوردار نیست.

در یک مصرف‌کننده مخدر مثلاً هروئین، سه وضعیت را می‌توان مشاهده نمود، خماری، نشنگی و دوره‌های کوتاه پاکی. وضعیتی که فرد در حالت نشئه بودن دارد و حرکات و سخنانش هیچ‌یک من واقعی و چهره بی‌نقاب او نیست بلکه من ساختگی و کاذبی است که برای شخصیت خود ساخته. در زمان خماری که در فشار نیاز به مصرف قرار دارد بنا بر اصل این که افراد در فشارهای روانی بی‌نقاب‌ترین رفتارها و گفتار فرد به من واقعی‌اش نزدیک‌تر است تا زمان پاکی از مواد چرا که شاهد پرخاشگری‌ها و مسایلی از ناخودآگاه فرد هستیم اما نکته اساسی یک معتاد به مخدر دروغگویی اوست که جزئی از شخصیتش شده یعنی عادت کرده برای بدست آوردن پول و ماده مخدر دیگران را فریب دهد و دروغ بگوید به خانواده به دوست و حتی به همسر، لذا وقتی که خمار است شدیداً به فکر رسیدن به مخدر است و دروغ‌هایی را با راست می‌آمیزد و زمان پاک‌اش نیز به روز رسیدن به مصرف مجدد مخدر و لذت آن می‌اندیشد و دروغگویی‌های زیبایی می‌کند که تشخیص راستی آن از دروغ کار هر کسی نیست.

درباره مصرف‌کنندگان الکل ضرب‌المثل نادرستی رایج شده و آن مستی و راستی است! حقیقت علمی چیز

عنوانی که پیرامون آن قصد سخن گفتن دارم سؤال ذهنی بزرگی برای خودم بود و از آنجا که تحقیقات وسیعی در زمینه اعتیاد روانی و جسمی به مخدرها و محرک‌ها داشتم، به عنوان یک مشاور تجربیات خود را در اختیار جوانان قرار می‌دهم. داروهای روانگردان یعنی موادی که بیشتر جوانان آنها را زموده‌اند، با مشاهده کرده‌اند امروزه متأسفانه در دسترس و فراوان است، همچنین الکل و سؤال این است که این مواد با شخصیت افراد چه می‌کنند؟ اسید یا ال.اس.دی که در ایران ماده نسبتاً کمیاب‌تری محسوب می‌شود و محصولی آزمایشگاهی است در ابتدا توسط روانکاوانان به میزان معین استفاده می‌شد تا فرد تحت درمان به بیان تمام آنچه که با ترمز خود آگاهی روی ناخود آگاه، پنهان ساخته بود بپردازد و از فشار آنها رها شود. کار ال.اس.دی برداشتن مهار روی کورتکس مغز یا قشر مغز بود و این ماده که با آن روش استفاده نقابهای فرد را می‌شکست و ابزاری جهت درمان بود به بازار موادفروشان راه یافت و در دسترس افرادی قرار گرفت که آن را کنار دیگر داروهای محرک اعصاب مانند قرص اکس، حشیش، شیشه یا کریستال یا آیس و کوکائین در میهمانی‌های خاص برای افزایش انرژی و اثرات جنسی و توهمزایی و بی‌خوابی مورد مصرف قرار دادند. سخنان افرادی که این نوع مواد را مصرف نموده‌اند و در وضعیت فعالیت شدید و بیمارگونه مغزی هستند

ندانسته‌ها

تا تمامی بودها را به نبود برگرداند. تمام تعاریف را ویرایش کند. بی‌انصافی نمی‌کنم اما، باور کنید اکثرشان نیاز به ویرایش دارند. این تغییر زیاد دور نخواهد بود چرا که بافت جماعه کوچک و واحدهای فکری فعال و مستقل، کم نیستند. تا زمانی که حتی یک انسان! به‌عنوان یک نماینده بر حق از جانب خالق این هستی بر زمین، ارزش وجودی خود را درک کرده باشد و به پاس این امانت الهی (روح الهی موجود در کالبد بشری) خود را به خاک نیالاید، همچنان می‌توان به بهبود امید داشت. آن روز هر چند که نزدیک نیست ولی دور هم نخواهد بود.

سولماز

به دوست داشتن و دوست داشته شدن عادت کرده‌ایم! زحمت لحظه‌ای درنگ و اندیشیدن به حرمت و عظمت عشق را به این روح عاصی تحمیل نمی‌کنیم! وه! که با غفلت از عشق و جوهره زندگی روح را به تحمل چه رنج جانکاهی محکوم کرده‌ایم. با کمی دقت بخوبی می‌شود این درد را در بطن جماعه حس کرد. اما پنداری نسل ما گرفتار سنگینی مهر سکوتی است که بر لب روحش نقش بسته و یارای فریاد و اعتراض به این روند را از او سلب می‌کند. مسخ بی‌مسئولیتی خویشیم! کاش دمی را به تامل در معنای «نفحت فیه من روحی» اختصاص می‌دادیم. جرأت تفکر، قدرت اندیشه، تاب تحمل تغییر مسیر را در روح خود دفن کرده‌ایم. انقلابی لازم است در روح.

نمی‌دانم چرا، اما، زخم موجود بر پیکر اجتماع آنچنان عمیق می‌نماید که بسیاری را پیشاپیش از اقدام به درمان منصرف می‌کند. چه بسا که درمان‌ناپذیر می‌نمایند! اما، با لحظه‌ای تامل در خواهیم یافت که اجتماع چیزی جز من، شما و در نهایت چیزی جز ما نیست و این پیکر اندیشه ماست که مبتلا به این زخم به ظاهر ناعلاج است. برای درمان چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید! از دیدگاه من دلیل ندیدن حقایق مکدر بودن چشم بصیرت ماست. چشم باور ما است که مکدر شده از تکرار است. عشق را به عادت مبدل کرده‌ایم و این عشق به عادت مبدل شده افیونی است که روح را به نیستی می‌کشد و کارایی را از فکر سلب می‌کند. نمی‌اندیشیم، اجازه می‌دهیم که بجای ما بیندیشند! نمی‌بینیم، اجازه می‌دهیم ببینند و برایمان تعریف کنند! عاشق نمی‌شویم!



اپرا را کیست؟

به نام، «استفان شوارتز» نوشته شده بود خلق کرد و روی صحنه برد. **God spell** توسط آهنگساز نمایش محبوبیت آهنگ‌های راک اپرا در اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ رو به زوال رفت، اما در دهه ۹۰ با آثاری از «جوناتان لارسن، برنده جایزه پولیتز» حیاتی دوباره یافت. **Rent** «چون تونی» و موزیکال «تقریباً تنها هنرمندی است که بیشترین ارتباط را **The Who**» بیت تاونشند «هم به تنهایی و هم به همراه گروهش» با عبارت راک اپرا داشته است.

«در سال ۱۹۶۶ را **A Quick one while he's away** از اولین مثال‌های این فرم در موسیقی او می‌توان ترانه» برد. این ترانه در اصل یک سوئیت ۹ دقیقه‌ای شامل ترانه‌های کوتاه است. در ۱۹۸۶، گروه انگلیسی را منتشر کردند، که اولین کوشش برای بیان مفهومی تماتیک در «**S.F. Sorrow**» آلبوم «**The Pretty Things**» با آلبوم «تامی» به صحنه باز گشتند **The Who** قالب یک مجموعه از ترانه‌های خوب بود کمتر از یک سال بعد گروه اولین آلبومی که به‌طور واضحی راک اپرا خوانده شد. تامی با کنسرت‌ها، فیلم‌ها و اجراهای صحنه‌ای خود در طی ۳ دهه، یکی از مشهورترین راک اپراها باقی ماند. راک اپرای بعدی این گروه «کوادروفنیا» نام داشت، که این اثر هم به فیلم تبدیل شد.

(به دست **Another Brick in the Wall** ده سال بعد «پینک فلوید» موفقیت فراوانی را با راک اپرای مشهور خود) آورد. این اثر که بیشتر ترانه‌های آن توسط «راجر واترز» نوشته شده بود، سومین آلبوم پرفروش تمام دوران شناخته شده است. دیوار هم مانند تامی بارها توسط پینک فلوید در سال‌های ۸۱-۸۰ و واترز در محل دیوار برلین، در سال ۱۹۹۰ به شکل یک کنسرت بسیار استادانه و ماهرانه روی صحنه آمده و به فیلم تبدیل شده است.

بخشی از منبع - دانشنامه آزاد ویکی پدیا تدوین، تکمیل، ویرایش و ترجمه از خودم

پویا

البته همانطور که گفته شد، این سبک موسیقی دارای انعطاف زیادی است و گاهی جنبه‌های نمایشی به درجه دوم اهمیت می‌روند.

اولین تجربه واقعی راک اپرا که به‌طور رسمی پذیرفته شد و توسط نشریات مهم موسیقی در ایتالیا به این نام خوانده شد آهنگی بود به نام «سپس یک کوچه» که به نام بیت اپرا نیز معروف است که ایده و اجرای آن توسط «تیتو شیپا»، انجام شد.

تیتو، فرزند تیتو شیپای پدر، خواننده تنور بود که اثر تجربی راک اپرای خود را در سال ۱۹۶۷ در پایپر کلاب شهر رم روی صحنه برد. اثر بعدی شیپای پسر، بر مبنای ۱۸ ترانه باب دیلان قرار داشت. او این ترانه‌ها را در یک زمینه تصویری مشترک قرار داد و در نهایت اثری به نام «اورفه ۹» را به‌وجود آورد و آن را در سال ۱۹۷۰ در تئاتر سیستینا روی صحنه برد این اثر اولین راک اپرای اورژیتال ایتالیایی به شمار می‌آید و شاید اولین راک اپرای بود که روی صحنه تئاتر می‌رفت. اورفه ۹ به صورت یک آلبوم دوتایی منتشر شد و سپس تحت کارگردانی «بیل کونتی» - برنده اسکار ۱۹۸۳ به فیلم تبدیل شد.

پس از آن باید به **Hair** قدیمی‌ترین مثال برای یک نمایش که بر مبنای موسیقی راک و پاپ ساخته شده باشد، یک اثر دوران هیپی‌ها با عنوان «یک موزیکال آمریکایی از عشق و راک» اشاره کرد. اولین اجرای این نمایش در سال به‌شمار **Hair** ۱۹۶۷ بود. این اثر مانند راک اپرای «عیسی مسیح ستاره درخشان»، که اولین راک اپرای برجسته پس از می‌رود، در زمان خود بسیار بحث برانگیز بود. موسیقی «عیسی مسیح» توسط «آندرو لوید وبر» و «تیم رایس» ساخته شد و در سال ۱۹۷۰ به‌عنوان یک آلبوم مفهومی منتشر شد. درآمد این آلبوم به اندازه‌ای بود که اجرای صحنه‌ای این راک اپرا را در سال ۱۹۷۱ فراهم کرد.

که پس از «عیسی مسیح ستاره درخشان» نوشته شد و قبل از آن روی صحنه رفت نیز دارای **God spell** موزیکال درون‌مایه مذهبی و همان تم پاپ/راک است که البته کمتر از همتای خود بحث‌برانگیز بود.

را با اشعاری که **Mass** لئونارد برنشتاین موسیقی‌دان برجسته نیز در سال ۱۹۷۱ یک راک اپرای مذهبی دیگر

راک اپرا یا راک موزیکال، به محصولی در فرم اپرا یا موزیکال گفته می‌شود که در آن به‌جای استفاده از انواع موسیقی‌های سنتی و کلاسیک، از موسیقی راک اند رول استفاده شده باشد. راک اپرا با موسیقی راک نیز تفاوت دارد، زیرا ترانه‌های راک معمولاً دارای موضوعی مستقل بوده و داستان موجود در آن‌ها در ترانه‌های دیگر پی‌گیری نمی‌شود، از طرفی این شیوه موسیقی نسبت نزدیک‌تری به آلبوم‌های مفهومی و مجموعه ترانه‌ها دارد.

مجموعه ترانه، مجموعه یا آلبومی است که ترانه‌های آن توسط یک تم یا موضوع مشترک به هم مربوط شده باشند. این اشتراک می‌تواند در سازبندی، اشعار یا کمپوزیسیون آن باشد. همچنین یک مجموعه ترانه، مجموعه قطعاتی است که برای اجرای پشت سر هم طراحی شده‌اند، به‌طوری‌که دارای هویت واحدی می‌شوند. معمولاً آهنگ ساز همه این قطعات یک نفر است و اگر هم شعری داشته باشد، اشعار متعلق به یک شاعر خواهند بود. تازه‌ترین انواع موسیقی در این گروه شامل متال اپرا، رپ اپرا و هیپ هپرا نیز می‌شود. در هر یک از این دسته‌ها، آثاری هست که می‌تواند در دسته دیگر هم قرار بگیرد، اما در واقع سازنده این موسیقی کسی است که با دقیق‌ترین تعریف و اشاره به ریزه‌کاری‌ها اثر خود را در یکی از گروه‌های نام برده شده قرار می‌دهد. وجه تمایز قرارداد بین موارد بالا این است که یک راک اپرا داستانی منسجم و گاهی عاری از جزئیات را تعریف می‌کند که معمولاً اشعار آن از زبان اول شخص بوده و توسط شخصیت‌های داستان اجرا می‌شوند، درحالی‌که یک آلبوم مفهومی یا یک مجموعه ترانه، تنها یک حال و هوای خاص ایجاد کرده یا یک تم خاص را دنبال می‌کند و البته آلبوم‌هایی هستند که جنبه‌هایی از هر گروه را در خود دارند. راک اپرا اثری است که معمولاً به‌عنوان یک کار نمایشی اجرا می‌شود، تا اینکه به شکل آلبوم عرضه شود. اجرای آن توسط یک گروه به خصوص انجام نمی‌شود و از گروه‌های خاصی پیروی نمی‌کند.

به کارگردانی «میلوس فورمن» هستند **Hair** به کارگردانی «مایکل گریف» و **Rent** مثال خوب برای راک اپرا، دو اثر.

یکی از بزرگان پای مخالف در شکم پیچیدن گرفت و طاقت ظبط آن نیاورد فی‌الجمله بی‌اختیار از او صادر شد گفت: ای دوستان مرا در این که کردم قصدی نبود بزه بر من متوجه نمی‌شود و راحتی به وجود من رسید شما به کرم معذور دارید.

ندارد هیچ عاقل باد در بند
که باد اندر شکم بار است بر دل

شکم زندان باد است ای خردمند
چو باد اندر شکم پیچید فرو هل

از گلستان سعدی



آداب معاشرت و گروه نیک اندیشان

همه این آداب، قراردادهایی هستند برای دوری از آسیب و بهتر بودن روابط از نظر آن افراد. وجود قراردادهای همواره مفید بوده‌اند و مسلماً بسته به فرهنگ هر جامعه قراردادهایی که لازمه آن فرهنگ بوده به‌عنوان آداب از نسل‌ها به نسل‌ها منتقل شده‌اند. هر نسلی این اجازه را دارد که بعد از آموختن قراردادهای گذشته جامعه خود و جوامع دیگر و تجربه‌های اجتماعی خود، قراردادهایی را به مقتضای زمان و مکان، ایجاد کند و یا قراردادهایی را از گذشته نادیده بگیرد اما این بعد از آگاهی یافتن کامل و تجربه باید صورت بگیرد نه در خلأ فرهنگی. رفتار و ذهن در خلأ فرهنگی، بسیاری از آموخته‌ها و تجربیات گذشتگان را با خود ندارد و ممکن است که قراردادهایی وضع کند که قبلاً هم تجربه شده و نتیجه خوبی نداشته است و یا هیچوقت موردی اینچنین پیش نیامده باشد که به مقتضای زمان نیاز باشد اما باز به تجربه گذشته نیاز است تا بهترین روش و کم آسیب ترین روش ابداع گردد. این یادآوری را لازم دیدم بیان کنم که در گروه نیک‌اندیشان این امکان و فرصت وجود دارد که آداب معاشرت یعنی قراردادهای گذشته رفتار اجتماعی آموخته شود و سپس بررسی شود و آداب لازم جدید نیز مورد تحلیل قرار گیرند و در فضایی آرام با همراهی همراهان خوب، تمرین شوند و اشتباهات، بزرگ‌نمایی نشوند تا همه بتوانند احساس راحتی در جمع گروه نیک‌اندیشان را تجربه کنند.

از ماست که بر ماست؛ تا زمانی که ما تغییر نکنیم هیچ تغییری در جامعه امکان ندارد.

شاد و آگاه باشیم در هوشیاری

نیک مرد

فرد به قرص‌های اکس رو بیاورد. اگر فرد قبلاً روش‌های آداب معاشرت آموخته بود به راحتی و سبکی در جمع حاضر می‌شد و به آسانی بدون اینکه ذهنش مشغول چگونگی برقراری ارتباط شود تعامل با دیگران را ایجاد می‌کرد. در وضعیتی که جوان آدابی را نیاموخته، هنگامی که در جمعی حضور می‌یابد و خود را ملامت می‌کند که چرا نمی‌تواند از جمع لذت ببرد و راحت باشد و با دیگران به خوبی ارتباط برقرار کند با روی آوردن به قرص‌هایی، راحتی را در خود ایجاد می‌کند و اگر در رفتار مشکلی نیز وجود داشت به تقصیر قرص قلمداد می‌کند.

اما آموزش آداب بهینه شده و تمرین، تنها راه درست برای دست یافتن به آرامش است. یکی از روش‌های مهم گروه نیک‌اندیشان در جهت ارتقا خود، یادگیری آداب از همدیگر و تمرین آن به صورت حضوری و عملی در همراهی هم هست.

چند مورد از آداب را اینجا ذکر می‌کنم: آداب دست دادن، آداب تماس تلفنی، آداب اجازه برای دادن آدرس یا شماره تماس یک نفر به فرد سوم، آداب قرار دیدار... به‌طور نمونه یکی از آداب قرار دیدار را توضیح می‌دهم؛ اگر با شخصی قرار دیدار داریم و می‌خواهیم شخص سومی را با خود همراه ببریم لازم است که شخص دیدار شونده را از موضوع شخص سوم مطلع کنیم و اجازه حضور شخص سوم را از ایشان بگیریم. نمونه‌ای دیگر؛ از آداب دادن آدرس و یا شماره تلفن یک نفر به شخص سوم، این است که از شخص اول اجازه گرفته باشیم که به‌طور مشخص شماره تلفن ایشان را به چه کسی می‌خواهیم بدهیم. البته من خود به دوستان اعلام کرده‌ام که مجازند شماره تماس من را به هر کسی که لازم باشد بدهند.

درد بر زیبا

انسان در تعامل با دیگران در یک جامعه زندگی می‌کند و برای زندگی بهتر در ارتباط با افراد دیگر نیاز به آدابی دارد که از آسیب به خود و دیگران بکاهد و از این ارتباط‌ها بهترین استفاده را ببرد. این آداب در دوران بسیاری بهینه شده و به مقتضای زمان اضافه و کم شده تا انسان بتواند ارزش انسانی خود را دریابد و با انسان دیگر در سطح انسانی مناسبی ارتباط برقرار کند. در جوامع بسیاری، این آداب از کودکی آموخته می‌شد که به مردان آموخته مبادی آداب جنلنمن و به خانم‌های مبادی آداب لیدی گفته می‌شد. در ایران قبل از اسلام نیز این طبقات مبادی آداب وجود داشتند و طبقات دیگر نیز آداب خاص و مرام‌های خاص خود را پی می‌گرفتند. در هر صورت در هر طبقه آموزش دیده‌ای آدابی در خانواده‌ها آموخته می‌شد تا جامعه در سطح انسانی مناسبی به زندگی خود ادامه دهد و از لحاظ معنوی نیز پیشرفت کند.

از آنجایی که در دوره‌ای در ایران کتاب‌های آداب معاشرت چاپ نشد و در مدارس نیز به این مهم پرداخته نشد و برگزاری جشن‌ها نیز مجاز نبودند تا در آنها بزرگ‌ترها این آداب را خود تمرین کنند و با آدابی در تعامل با دیگران و بخصوص غریبه‌ها، کوچک‌ترها را نیز همراهی کنند، این آداب به نسل‌های جدید منتقل نشد و در جامعه ما مشکل بزرگی در ایجاد و برقراری ارتباط به وجود آمد که بخش مهمی از «خلأ فرهنگی» است که من می‌نامم.

وقتی ذهن خالی از آموخته باشد، فرد احساس بدی دارد و این را من «خلأ فرهنگی» می‌نامم که مشکل ذهن اکثریت افراد جامعه ماست. یکی از نمودهای این خلأ، نیاموختن چگونگی رفتار در جمع است که باعث شده

← ادامه از صفحه ۱- تغییرات اجتماعی

در جامعه‌شناسی، رویکردهای نظری متفاوتی برای تبیین و معنابخشی به تغییرات اجتماعی وجود دارد. یک سؤال مطرح در تغییر اجتماعی چنین است: ما تا چه اندازه کنشگران انسانی خلاق هستیم و شرایط زندگی خود را فعلاً تغییر می‌دهیم. یا به عکس؛ چه میزان از تغییرات ما و به‌طور کلی آنچه انجام می‌دهیم نتیجه نیروهای اجتماعی خارج از کنترل ماست؟ این مسئله همواره میان جامعه‌شناسان مورد اختلاف بوده است. برخی بر کنش فردی تأکید دارند و می‌گویند تغییرات ما، مخلوق تغییرات جامعه نیست، بلکه خالق آن است و برخی نظریه‌ها، نهادهای اجتماعی را محدودکننده و مقدم بر

رفتار ما می‌دانند. در گذشته و اطراف خود تأمل کنید؛ و باتوجه به اطلاعاتتان در این باره، تصمیم بگیرید که کدام موضع نسبتاً صحیح‌تر است.

EISNER, HOWARD (2000) REENGINEERING YOURSELF AND YOUR COMPANY. NORWOOD, MASSACHUSETTS: ARTECH HOUS

ترجمه و تنظیم: هدی طالبی، کیانوش کلانتر

باشگاه نشریه نیک‌اندیشان
گاهنامه داخلی گروه نیک‌اندیشان
WWW.NIKANDISHAN.ORG
دبیر مسئول گروه: سینا
سر دبیر: بردیا
تحریریه: شیوا، سعیده
گرافیک و صفحه‌آرایی: سعیده، سولماز

